



مشكاة المصابيح

مصطفى بن قباد لادقي

تصحیح و تحقیق

امین حق پرست





- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- لاذقی، مصطفی بن قباد، قرن ۷ق.
مشکاة المصابیح / [مصطفی بن قباد لاذقی]؛ تصحیح و تحقیق امین حق پرست.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۴۰۰.
۹۷۰ص.
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی؛ ۲۷۰. گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۹۴.
۹۷۸-۶۲۲-۶۴۴۱-۷۸-۰
فینیا
کتابنامه.
زبان عربی -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴.
Arabic Language -- Dictionaries -- Persian -- Ancient Texts upto 20th Century
حق پرست، امین، ۱۳۶۴، مصحح.
PJ۶۶۳۶
۷۳۴/۴۹۲
۷۴۰۷۱۰۵

مشكاة المصابيح

مصطفى بن قباد لاذقي



تصحیح و تحقیق



دکتر امین حق پرست





مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۹۴]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفاپی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



مشكاة المصابيح مصطفى بن قباد لادقی



تصحیح و تحقیق: دکتر امین حق پرست
ویراستار علمی: دکتر آیت الله زرمحمدی (عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان)
گرافیکست، طراح و مجری جلد: کاوه حسن بیگلر
صفحه آرا: زینب نورپور جویباری
لیتوگرافی: صدف
چاپ متن: آزاده
صحافی: حقیقت
تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه
چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

ناشر: انتشارات دکتر محمود افشار
خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف نسب، کوی لادن، شماره ۶
تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵
با همکاری انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۵-۶۶۴۰۵۰۶۲
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها
۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - دبیر)
سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیئت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - محمدرضا رضایزدی (خزانه دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ و قفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این و قفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ و قفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابر این کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

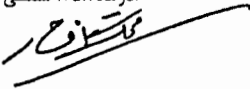
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی



کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صد در صد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در بر داشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزله باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آورده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زبان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زبان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاز و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چونتوان راستی را دج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کم‌تر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



فهرست مطالب

۱۵ سپاس‌گزاری
۱۷ مقدمه
۱۷ لزوم پرداختن به کتاب‌های لغت کهن
۱۹ مشکاة‌المصابیح در لغت عربی به فارسی
۲۱ معرفی نسخه‌های اثر
۲۴ ویژگی‌های کتاب مشکاة‌المصابیح
۴۱ روش تصحیح
۴۳ شیوة استفاده از این کتاب
۴۴ تصاویری از برخی صفحات نسخه‌ها
۴۹ مشکاة‌المصابیح
۵۳ باب الألف المفتوحة
۱۵۹ باب الباء المفتوحة
۱۸۱ باب التاء المفتوحة
۲۲۷ باب الثاء المفتوحة
۲۳۳ باب الجیم المفتوحة
۲۵۳ باب الحاء المفتوحة
۲۷۹ باب الخاء المفتوحة
۲۹۹ باب الذال المفتوحة
۳۱۳ باب الذال المفتوحة
۳۱۹ باب الزاء المفتوحة

۳۳۹	باب الرّاء المفتوحة
۳۴۹	باب السّين المفتوحة
۳۷۳	باب الشّين المفتوحة
۳۹۱	باب الصّاد المفتوحة
۴۰۷	باب الضّاد المفتوحة
۴۱۷	باب الطّاء المفتوحة
۴۲۹	باب الظّاء المفتوحة
۴۳۳	باب العين المفتوحة
۴۷۱	باب الغين المفتوحة
۴۸۵	باب الفاء المفتوحة
۵۰۳	باب القاف المفتوحة
۵۳۳	باب الكاف المفتوحة
۵۵۱	باب الّلام المفتوحة
۵۶۵	باب الميم المفتوحة
۶۳۱	باب النّون المفتوحة
۶۵۹	باب الواو المفتوحة
۶۷۹	باب الهاء المفتوحة
۶۹۵	باب اللام الف المفتوحة
۶۹۷	باب الباء المفتوحة
۷۰۳	فهرست ها
۷۰۵	فهرست فارسی به عربی
۹۵۱	فهرست واژگان ترکی
۹۶۷	کتابنامه

ای به‌سوی در تو راه همه

سپاس‌گزاری

مشکاة‌المصابیح فرهنگی است عربی-فارسی که تصحیح آن و تحقیق درباره‌ی واژه‌های آن در قالب رساله‌ی دکتری در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد در میان سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۷، البته نه به‌صورت مستمر، انجام شده است. پس از دفاع از رساله نیز برای چاپ کتاب، در فرصت‌های پراکنده، این تحقیق ادامه داشته و به این سرانجام که پیش روست رسیده است.

برای این کار از دو نسخه موجود این کتاب بهره گرفته شده است. نسخه کتابخانه دانشگاه اوسالا با عنوان مشاة‌المصابیح که آقای علی محدث آن را در کتاب فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه اوسالا شناسانده‌اند و به کمک ایشان به تصویر این نسخه دست یافته‌ام. از ایشان سپاسگزارم. دیگر نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی با نام مشکاة‌المصابیح که دوست بزرگوار آقای دکتر جواد بشری وجود آن و امکان همسانی آن را با نسخه اوسالا گوشزد کردند و اگر نبود راهنمایی ایشان بعید بود با توجه به تفاوت عنوان دو نسخه بتوانم متوجه وجود نسخه‌ای دیگر از این کتاب شوم. ممنونم از ایشان.

همچنین از آقایان دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر عبدالله رادمرد و دکتر توفیق سبحانی به‌خاطر راهنمایی‌های ارزنده‌شان در حین انجام رساله تشکر می‌کنم. ممنونم از آقایان دکتر علیرضا حاجیان‌نژاد و دکتر سلمان ساکت و دکتر عباس عرب که ضمن داوری رساله پیشنهادهای مفیدی را مطرح کردند.

از دوستان بزرگوارم آقایان دکتر حسن خلف به‌خاطر ترجمه مقدمه کتاب، دکتر آیت‌الله زرمحمدی به‌خاطر ویرایش واژه‌های عربی، دکتر محمدباقر وزیریزاده به‌خاطر یاری در تنظیم فهرست‌ها، دکتر محمدرضا مرادی به‌خاطر راهنمایی در امر ویرایش سیستمی و آقای فرهاد قربان‌زاده به‌خاطر

راهنمایی‌های سودمندان تشکر می‌کنم. آقای دکتر حسن جوادی و آقای فتح‌الله ذوقی نیز مرا در خوانش برخی واژه‌های ترکی یاری رساندند. از ایشان ممنونم.

همچنین باید از تلاش دکتر جهانشاهی افشار عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر یاد کنم که نسخه کتابخانه مرعشی را در دست تصحیح داشته‌اند و مقاله ارزشمندی نیز در معرفی آن نوشته‌اند.

از اولیای بنیاد موقوفات افشار و به‌ویژه جناب آقای دکتر محمد افشین‌وفایی سپاسگزارم که ضمن بیان راهنمایی‌ها این کتاب را برای چاپ در آن انتشارات پذیرفتند. کوشش سرکار خانم نورپور جویباری در کتاب‌آرایی و غلط‌گیری‌ها شایسته سپاس است. از ایشان ممنونم.

در انتها ضمن قدردانی از دوستانی که مشوق انجام این تصحیح بوده‌اند و هم‌تی بدرقه راه کرده‌اند امیدوارم این کوشش به سرانجامی نسبتاً نیکو رسیده باشد و خدمتی باشد به زبان و فرهنگ مایه‌ور ایرانی.

امین حق‌پرست

aminhnima@gmail.com

تابستان ۹۹

مقدمه

لزوم پرداختن به کتاب‌های لغت کهن

فرهنگ‌های لغت همواره از منابع تحقیق در زبان و ادب فارسی بوده‌اند. از آن میان فرهنگ‌های عربی-فارسی از حیث برابرهایی فارسی موجود در این کتب که خود گاه لغاتی تازه را شامل می‌شود و هم از حیث برابرداری واژگانی میان دو زبان حایز اهمیت و ویژگی است. امکان کشف ظرفیت‌های زبان فارسی از طریق دقت در لغات برابرنهاده از قابلیت‌های مهم این کتاب‌هاست. از طرفی تا کنون پژوهش تاّمی در باب واژگان غیرعربی و معرّب موجود در این کتاب‌ها انجام نگرفته است. در یک نگاه کلی از نظر چگونگی تألیف، این کتاب‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول آن‌ها که با سعی اجتهادی مؤلف و تحقیق در مسأله لغت و مراجعه به متون فراهم آمده‌اند و دسته دیگر آن‌ها که تنها به رونویسی از روی فرهنگ‌های دیگر بسنده کرده‌اند. در این میان شمار فرهنگ‌هایی که با سعی اجتهادی تألیف شده‌اند کمتر از دسته دیگر است اما در همان فرهنگ‌هایی هم که به رونویسی از فرهنگ‌های دیگر بسنده کرده‌اند گاه موارد تازه و لغات مربوط به گویش منطقه‌ای خاص دیده می‌شود که خالی از فایده نیست. همچنین مؤلفین این کتاب‌ها به احتمال زیاد به کتاب‌های لغتی دسترسی داشته‌اند که امروزه به دست ما نرسیده است و از طریق این‌گونه کتب می‌توان آن منابع از دست‌رفته را تا حدی باز یافت.

کتاب‌های لغت عربی-فارسی گذشته از کارکردی که در زمان تألیف داشته‌اند، امروزه دارای فواید ارزشمندی از نظر تحقیق در زبان فارسی و عربی هستند. بعضی فواید آن‌ها مانند دیگر کتاب‌های خطی عام است، مثل حفظ صورت گویشی لغات و نشان‌دادن تغییرات واژگان در طول زمان از طریق حرکت‌گذاری؛ برخی دیگر مختص این‌گونه کتب است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود (رک: منزوی، ۶):

الف: واژه‌های ساده و شیرین فارسی که در این کتب برابر کلمات عربی نهاده شده امروزه می‌تواند در امر واژه‌گزینی به کار محققان بیاید.

ب: این‌گونه کتاب‌ها همانند ترجمه‌های قرآن و متون دینی نقاط تعامل و تقابل زبان‌های فارسی و عربی به شمار می‌آیند. در این کتب گاه در برابر یک کلمه عربی چند معادل فارسی نهاده شده و گاه چند کلمه عربی برابر با یک واژه فارسی است. دقت در ظرفیت‌های زبان عربی و مقایسه آن با برابری فارسی می‌تواند موجب کشف ظرفیت‌های زبان فارسی شود. برای مثال وقتی یک واژه فارسی معادل چند کلمه عربی است می‌توان حدس زد که این واژه تمام معانی آن کلمات را دربر دارد و یا اینکه زبان فارسی در مقایسه با عربی از دقت و ظرافت کمتری برخوردار است. در زبان عربی اختلاف میان کلمات به‌ظاهر مترادف از قدیم در کتبی مانند فروق اللغه نمایانده شده است. می‌توان با بررسی ترجمه این لغات در فارسی این مسأله را پیگیری کرد که آیا این تفاوت‌ها در فارسی هم در نظر گرفته شده است یا خیر.

ج: همان‌گونه که می‌دانیم در کتاب‌های لغت سنتی تعریف به مترادف انجام می‌گرفته است. بسیاری کلمات در حوزه‌های مختلف معنایی در زبان عربی وجود دارد که مترادفی در زبان فارسی ندارد و معمولاً تعریف این کلمه‌ها به صورت عبارت‌های ترجمه‌وار بیان شده است. بررسی این موارد و نحو به کار گرفته شده در آن اهمیت دارد.

د: برخی کلمات امروزه در زبان فارسی نامفهوم و ناآشناست و فهم آن از طریق معادل عربی آن‌ها میسر است.

ه: اسامی بسیاری از جانوران، گیاهان و معادن در این کتب حفظ شده است.

و: بسیاری از دستورهای زبان به‌وسیله اشتقاق‌های به کار گرفته شده در این کتب بازنمایانده می‌شود.

ح: بسیاری از مدخل‌های کتب لغت عربی-فارسی لغات دخیل هستند که شمار زیادی از آن‌ها فارسی است. در برخی کتب لغت عربی به عربی حین تعریف لغت به اصیل یا غیر اصیل بودن لغت اشاره شده است. همچنین در کتبی نظیر المعرّب جوالیقی یا الألفاظ الفارسیّة المعرّبة از ادی شیر به کلماتی که از فارسی و زبان‌های دیگر به عربی وارد شده‌اند پرداخته شده است. فرهنگ‌های عربی-فارسی از جمله منابع تحقیق در وام‌دهی و وام‌گیری دو زبان فارسی و عربی به‌شمار می‌روند. استخراج این لغات دخیل مستلزم بررسی تمام فرهنگ‌نامه‌های عربی و عربی-فارسی و تصحیح علمی آن‌هاست. سپس با استفاده از دانش ریشه‌شناسی باید هویت هر

کلمه را مشخص و با مراجعه به متون میزان کاربرد آن‌ها را روشن کرد. همچنین با استقصای تام می‌توان به وام‌دهی و وام‌گیری زبان‌ها خصوصاً زبان عربی و فارسی پی برد.

مشکاة المصابیح در لغت عربی-فارسی

یکی از کتاب‌های لغت به‌جا مانده از دوران پیشین فرهنگ لغت عربی-فارسی مشکاة المصابیح تألیف مصطفی بن قباد لاذقی است. تورنبرگ تاریخ درگذشت مؤلف را بدون هیچ سند و مدرکی ۷۲۲ق ذکر کرده است (Tomberg, 12). اگر این قول صحیح باشد زمان تدوین اثر را باید اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم دانست. قرآتی نظر تورنبرگ را تأیید می‌کند. با دقت نظر در متن این فرهنگ مشخص می‌شود منابع کار مؤلف به‌ویژه در اسم‌ها کتاب‌هایی نظیر الأسماء فی الأسماء، السامی فی الأسامی و فرهنگ‌های متقدم نظیر آثار زمخشری بوده است. وانگهی از نظر سبک‌شناسی فرهنگ‌ها می‌دانیم که فرهنگ‌های لغت ابتدا به‌صورت موضوعی تدوین شده‌اند و تدوین الفبایی مربوط به فرهنگ‌های متأخرتر است. بنابراین حدود تألیف این کتاب باید نزدیک باشد به تألیف کتاب‌هایی نظیر مهذب الأسماء و تاج الأسامی و دستورالخوان. نکته دیگر اینکه هر چند هر دو نسخه بجا مانده از این کتاب به قرن دهم بازمی‌گردند اما اغلاط املایی و کتابتی نسبتاً زیادی که در کتاب راه یافته نشان می‌دهد نسخه اصلی باید چند بار کتابت شده باشد و بنابراین تألیف کتاب با تاریخ استنساخ نسخه مرعشی (۹۳۴ق) ظاهراً باید فاصله زیادی داشته باشد. از این کتاب دو نسخه در دست است که یکی در کتابخانه دانشگاه اوسالا و دیگری در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نگهداری می‌شود. نسخه کتابخانه مرعشی ترقیمه‌ای دارد با تاریخ ۹۳۴ق که زمان کتابت آن را مشخص می‌کند. نسخه اوسالا را نیز به دلایل نسخه‌شناسی از جمله چگونگی خط به‌ویژه در بخش نستعلیق می‌توان به حدود قرن دهم هجری یا پیش از آن مربوط دانست. البته بعضی شواهد در متن از جمله کهنگی زبان و رسم الخط می‌تواند مؤید نظر تورنبرگ در بیان سالمرگ مؤلف و اینکه او از علمای سده ششم و هفتم بوده است باشد اما ما نمی‌دانیم چه مقدار از این اختصاصات زبانی و رسم‌الخطی مربوط به خود اثر است و چه میزان از آنها متأثر است از منابع اثر.

نکته دیگر که مهم به نظر می‌رسد یادداشتی است که در صفحات اولیه پیش از متن در نسخه کتابخانه مرعشی آمده است. در این یادداشت نوشته شده: «إلى نوبة العبد الفقير لطف الله الحقيق عامله الله بلطفه الخطير بالإرث عن جدی مرحوم لطف الله القاضي رحمه الله تعالى».

بعید به نظر میرسد این لطف‌الله القاضی لطف‌الله حلیمی دانشمند برجسته قرن نهم باشد. لطف‌الله بن ابویوسف حلیمی قاضی سیواس از جمله علمای آسیای صغیر است که در فرهنگ‌نگاری آثار ارزشمندی پدید آورده و مهم‌ترین آنها بحرالغرایب است. تاریخ وفات حلیمی بدرستی مشخص نیست. حلیمی در دانشنامه جهان اسلام به نقل از صولاق‌زاده تاریخی اعدام شده در ۸۸۷ و به نقل از کشف‌الظنون مقتول در ۹۰۰ ق است. در مقدمه بحرالغرایب او را مقتول در ۹۰۰ یا متوفی ۹۲۲ ق دانسته‌اند. در این نسخه مقداری حاشیه‌نویسی به زبان ترکی با عبارت «من حلیمی» آورده شده که احتمالاً مالکان بعدی از روی آثار حلیمی این حاشیه‌ها را نوشته‌اند.

نام کتاب در نسخه کتابخانه دانشگاه اویسالا مشاة المصابیح و در نسخه کتابخانه مرعشی مشکاة المصابیح ضبط شده است. دلایل نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی از جمله اینکه ضبط مشکل‌تر صحیح‌تر است و آشکار بودن نشانه دستکاری در کلمه «مشکاة» در نسخه مرعشی و نیز اینکه نام کتاب در کشف‌الظنون مشاة المصابیح ضبط شده^۱، مؤید نام مشاة المصابیح است گویی مؤلف با این تسمیه خواسته است به کیفیت استخراج لغات از متون یا کتب لغت دیگر اشاره کند. اما از آنجا که این تعبیر بسیار غریب به نظر می‌رسد و مخاطب در دریافت منظور مؤلف با مشکل مواجه می‌شود و ظاهراً ارتباطی میان مشاة و مصابیح نمی‌توان یافت و از طرفی ترکیب مشکاة المصابیح مأخوذ از اشارات قرآنی است، نام کتاب را همان مشکاة المصابیح دانسته‌ایم. به این نکته نیز باید اشاره کرد که کلمه «مشکوة» در متن هر دو نسخه به همین صورت و در مقدمه نسخه مرعشی به صورت «مشکاة» است که این صورت مطابق با رسم‌الخط قرآنی است.

این فرهنگ چنان‌که ذکر شد، نگاشته مصطفی بن قباد لاذقی است. در مقدمه هر دو نسخه این نام به صورت واضح «لاذقی» ثبت شده و ظاهراً به‌جز همین اشاره مؤلف، در منابع دیگر هیچ ذکری از او به میان نیامده است^۲. براساس نظر تورنبرگ که پیشتر به آن اشاره شد باید او را از

۱. در کشف‌الظنون ذیل مدخل مشاة المصابیح آمده است: «فی اللغة لمصطفی بن قباد اللاذقی اوله الحمد لله الذی اومض خلد عباده الخ ربّه علی الحروف و قسمه علی ثلاثة اقسام قال و سمّیت مشاة المصابیح و قرشت فیه المفاتیح و هو لغة مترجمة بالفارسیة» (حاجی خلیفه، ۱۶۸۶).

۲. برای یافتن شرح احوال مؤلف به منابع زیر مراجعه شده است: عثمانلی مؤلفری، هدیه العارفین، اسماء الکتب: المتقم لكشف الظنون، التر المصون: ذیل علی كشف الظنون، تاریخ التراث العربی المجلد الثامن، الاعلام، قاموس الاعلام، الکتی و الالقاب، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، معجم المؤلفین، ذیل كشف الظنون، سلم الوصول الى طبقات الفحول، تذكرة مشاهیر عثمانیه (سجل عثمانی)، ←

علمای سده هفتم و هشتم به‌شمار آورد. از نام او چنین دانسته می‌شود که از اهالی لاذقیه واقع در سوریه کنونی بوده است. اینکه نام پدرش فارسی است نشان می‌دهد که احتمالاً اصالتی ایرانی داشته و با زبان فارسی کاملاً آشنا بوده است. احتمالاً مؤلف و یا اجداد او از ایرانیانی بوده‌اند که به آناتولی مهاجرت کرده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم پس از پیروزی البارسلان در نبرد ملازگرد، شمار بسیاری از ایرانیان به این نواحی مهاجرت کرده‌اند و در دوره‌های بعد این سرزمین پناه‌گاه دانشمندان در برابر حمله ویران‌گر مغول بوده است (ریاحی، ۴). از جمله دانشمندانی که در این نواحی اقامت گزیده‌اند، حسام‌الدین عبدالؤمن خوبی است که اولین فرهنگ ترکی به فارسی تألیف‌شده در این نواحی از آثار اوست (ریاحی، ۱۲۰).

در یادداشت ابتدای نسخه^۱ مر^۱ به خط دکتر محمود مرعشی نجفی آمده است: «کتاب مشکوة المصابیح فی اللغة مع رعاية المثلثات للعلامة اللغوی الشیخ مصطفی بن قباد اللاذقی من العلویین فی سوريا من علماء المائة التاسعة او العاشرة و التسعة نفیسةً جداً». ظاهراً به‌خاطر صلوات بر آل پیامبر که در مقدمه نسخه آمده او را از علویان به حساب آورده‌اند و این در حالی است که در متن کتاب برای حضرت علی علیه‌السلام عبارت «کرم الله وجهه» و برای خلفا «رضی الله عنه» آورده شده است. همچنین می‌توان حدس زد دکتر مرعشی براساس ترقیمة آخر نسخه که رقم ۹۳۴ق را داشته، لاذقی را از علمای سده نهم یا دهم به شمار آورده است. برابری ترکی موجود در دو نسخه کتاب و همچنین حواشی ترکی که در نسخه مر با عبارت «من حلیمی» آورده شده است می‌تواند ارتباط این اثر را به منطقه آسیای صغیر تأیید کند.

معرفی نسخه‌های اثر

چنانکه گفتیم از این اثر دو نسخه در دست است: یکی نسخه کتابخانه دانشگاه اوپسالا به شماره o vet.19 که مشخصات نسخه‌شناسی آن در فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه اوپسالا آمده است (محدث، ۱۳ و ۱۴). فهرست‌نویس این کتابخانه تاریخ درگذشت مؤلف را با ارجاع به بروکلیمان ۷۲۲ق ذکر کرده است^۲. نسخه دیگر دستنویس کتابخانه مرعشی قم است به شماره ۳۷۹۶ که در جلد دهم فهرست‌های این کتابخانه شناسانده شده است (حسینی، ۱۷۹ و ۱۸۰).

→ الشقایق التعماتیة. تنها در الشقایق التعماتیة به فردی با نام الشیخ مصلح الدین مصطفی اللادقی (قرب ۸۶۹-۹۵۹) برمی‌خوریم. لادقی می‌تواند تصحیف لاذقی باشد ولی با توجه به مطالب گفته شده در شرح حال بعید است این فرد همان مؤلف مشکوة المصابیح باشد.

۱. در تمام مقدمه و متن کتاب مر رمز نسخه کتابخانه مرعشی و پ رمز نسخه کتابخانه دانشگاه اوپسالا است.
۲. ظاهراً در کتاب بروکلیمان چنین ذکری نشده و احتمالاً فهرست‌نگار محترم از فهرست تورنبرگ استفاده کرده است.

نسخه کتابخانه دانشگاه اوسالا که ۱۴۸ برگ دارد حاوی تمام کتاب است به جز مدخل «یلز» که آخرین مدخل فرهنگ است. پیداست این نسخه از روی نسخه‌ای کتابت شده که صفحه انتهایی آن افتاده بوده است. در مواردی عبارت‌های دعایی انتهای هر باب که از ویژگی‌های این نسخه است، افتاده و جای آن بیاض است. نسخه تاریخ کتابت ندارد. لغات عربی به خط نسخ با مرکب سیاه و معنی‌های فارسی به نستعلیق تحریری با قرمز رنگه‌نویسی شده است. لغات ترکی و عبارت‌های تصحیح‌شده با مرکب سیاه نوشته شده است. این نسخه نسخه‌ای بازمینی شده است و برخی عبارت‌های متن در حاشیه با علامت «صح» تصحیح شده و با راده «ء» و یا دیگر علامت‌ها به آن ارجاع داده شده است. نسخه رکابه دارد و با توجه به خط آن به‌ویژه بخش نستعلیق می‌توان کتابت آن را به پیش از قرن دهم منسوب کرد. در برگ آغاز، یادداشت تملک ۲۴ محرم ۱۰۳۳ ق موجود است. کاغذ نسخه سفید آهارمهره بومی است. این نسخه اگرچه دارای ضبط‌های کهن است، از غلط‌های نگارشی خالی نیست. «گ» اغلب به صورت «ک» تحریر شده و قاعده ذال معجم هم اغلب رعایت شده است. در این نسخه واژه‌های ترکی با عبارت‌های «بالترکی» و یا «یعنی» مشخص شده است. رسم الخط ترکی در این نسخه با نسخه مر متفاوت است. این تفاوت در تمام لغات مشترک ترکی دو نسخه دیده می‌شود که به مواردی از آن اشاره خواهد شد. در صفحات اول علاوه بر یادداشت تملک که به آن اشاره شد این عبارات نیز آمده است:

«ان شاء الله الرحمن شرف بساطبوسی آنلری شرف عنوانرلیله محبوب الجنان اولمق میسر اوله^۱». «لا إله إلا الله محمد رسول الله» و «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله مما ساقه سائق التقدير الی ملک ... الفقیر ... الخلیفة ... الغربیه فی الرابع و العشرین من شهر محرم الحرام من شهر سنه ۱۰۳۳» و «کتاب مشاة المصابیح فی علم لغة العربیة لمولانا مصطفی بن قباد اللادقی رحمه الله تعالی» و «فرشته‌خو ملک خصلت افندم / [نگی]ان خاتم دولت افندم». در صفحه پایانی نیز مهر «درویش محمد نعمتی» به چشم می‌خورد.

آغاز: بسمله، الحمد لله الذی أومض خلدہ عباده العلماء بالعلم و النور و وطد جنابهم بالعلوم... فسميته مشاة المصابیح و قرشت فيه المفاتيح....

انجام: يموم درياها، يم إذا وقع فی البحر قلت يم، یوح آفتاب، یوسف نام و حسرة زده.

۱. این عبارت به خط دیوانی است.

نسخه کتابخانه مرعشی کامل است^۱ و شامل مقدمه (با اندکی افزوده به نسبت مقدمه نسخه پ در مورد افزودن مصادر) و متن می شود. این نسخه ۲۰۲ برگ دارد. لغات عربی به خط نسخ با مرکب سیاه و ترجمه آن‌ها به خط نستعلیق با رنگ قرمز در زیر آن نوشته شده است. حواشی و برابری‌های ترکی به خط سیاه نگاشته شده است. کتابت و یا کتاب‌آرایی (= تمیق) کتاب در اواخر ذی القعدة ۹۳۴ ق انجام شده است: «وقع الفراغ من تميقة بعون الله تع و حسن توفيقه في أواخر ذى القعدة من شهر سنه أربع و ثلثين و تسعمائة^۲ ۹۳۴».

«عناوين و نشانی‌ها به شنگرف است. روی برگ اول تملك لطف الله القاضي با مهر لوزی نقشه‌دار «ای ز سر درون ما آگاه/ بر درت رو نهاده لطف الله» و مهر هشت گوشه «ابراهیم الموسوی» و تملکی بدون نام به تاریخ ۱۲۷۶ (با متن هو المالك قد انتقل إلى بالبيع الشرعی فی ربيع الثاني فی شهر سنه ۱۲۷۶ بخمسة قرانات ناصریه ... عرب الکنانی) با مهرهای مربع «صراط علی حق نمسکه فتاح بن نظام الحسینی» و «الواثق بالله الغنی فتاح بن نظام الحسینی» و مهر بیضوی «محمد بن احمد الموسوی» دیده می‌شود. تملك فتاح و مهر مربع وی بر پیشانی صفحه اول نیز مشهود است» (حسینی، ۱۷۹ و ۱۸۰).

در این نسخه مصادر هم در ابتدای هر باب از کتاب‌المصادر زوزنی و تاج‌المصادر بیهقی آورده شده است که به درستی دانسته نیست که این بخش افزوده مؤلف کتاب است و یا پس از او دیگران آن را به کتاب افزوده‌اند. نیز علاوه بر شرح فارسی لغات گاه مسائل صرفی توضیح داده شده است. افزون بر برابری‌های ترکی حواشی شرح‌گونه ترکی هم دارد که اغلب با عبارت «من حلیمی» آورده می‌شود. در این نسخه عبارت «لا» را هم جزو حروف الفبا در نظر گرفته و مقداری لغت ذیل آن آورده است. این نسخه به نسبت نسخه پ کلمات فارسی بیشتری را حرکت‌گذاری کرده است. تقریباً به ندرت کلمه‌ای مشترکاً در هر دو نسخه مشکول است. در این نسخه ترتیب برگ‌ها در موارد انگشت‌شماری از جمله در برگ هشتاد و شش احتمالاً به خاطر صحافی مجدد به هم ریخته است. ذال معجم گاه رعایت شده و گاه نه.

آغاز: «الحمد لله الذي أومض خلد عباده العلماء بالعلم والنور... باب الألف المفتوحة آ، انت، آء، آءه، آب، آبی».

انجام: «المكسورة ل يلز يقال امرأة يلز ای ضخمة».

۱. برای معرفی مفصل و سودمند از این نسخه رک جهانشاهی (۱۳۹۸).

۲. چنین است در اصل.

به نظر می‌رسد برابری ترکی که در هر دو نسخه موجود است در تدوین اولیه کتاب نبوده چرا که این معادل‌ها به‌ندرت در دو نسخه مشترک است. از طرفی معادل‌های فارسی در هر دو نسخه با مرکب قرمز نوشته شده است و اگر لغات ترکی در تدوین اولیه کتاب موجود بود به رنگ سیاه (مانند حواشی) نوشته نمی‌شد و در ادامه لغات فارسی به همان رنگ قرمز نگاشته می‌شد.

ویژگی‌های کتاب مشکاة المصابیح

الف. کیفیت تدوین و تبویب کتاب. مشکاة المصابیح فرهنگ لغتی است منشور با مقدمه کوتاه به زبان عربی شامل حمد خدا و نعت پیامبر و نام کتاب و مؤلف و توضیح شیوه تنظیم لغات که فاقد شواهد شعری است.^۱ این کتاب که از جمله کتاب‌های لغت مفصل است بر اساس ترتیب حروف الفبا با در نظر گرفتن حرکات سه‌گانه به شیوه باب و فصل (بدون قید کلمه فصل) تدوین شده است. هر یک از حروف الفبا یک باب است که پس از آن به ترتیب حروف الفبا تمام لغات یافته شده در آن باب گردآوری می‌شود. مثلاً «باب الألف المفتوحة مع ا» و به همین ترتیب تا انتهای کتاب.

ب. ویژگی‌های فنی و منحصر به فرد این کتاب. حدود هزار مدخل در این کتاب در بردارنده برابرها و حواشی ترکی است که جمع‌آوری آن‌ها فهرستی از واژه‌های ترکی پیش از قرن دهم را ترتیب خواهد داد. همچنین می‌دانیم بیشتر کتاب‌های لغت در خراسان و ماوراءالنهر و هند تألیف شده‌اند و با توجه به اینکه محدوده جغرافیایی این تألیف آسیای صغیر است این امر هم می‌تواند از جمله اختصاصات این کتاب به شمار آید.^۲ هر دو نسخه این کتاب به صورت ترجمه‌ای (مانند آنچه در قرآن‌های مترجم تحت اللفظی می‌بینیم) کتابت شده‌اند. در هر دو نسخه این کتاب در موارد متعدّد برای جلوگیری از تکرار از ضمیر اشاره «آن» در تعریف لغت استفاده شده است: مثلاً گواهی خواستن و آن کردن (ذیل استشهاد)، محتاج کردن و آن شدن و خلل در آوردن (ذیل اخلال). نان پختن و آن دادن (ذیل اختباز). ارزان خریدن و آن شمردن (ذیل ارتخاص)، فریادکن و آن‌رس (ذیل صارخ). همچنین با استفاده از کلمه «یعنی» تعریف

۱. برای ساختارشناسی فرهنگ‌های دو‌سه‌زبانه رک صباغی، علی: بررسی روش کار فرهنگ‌های دو‌سه‌زبانه فارسی - ترکی - عربی، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال چهارم، شماره اول.

۲. برخی ضبط‌ها در این کتاب دیده می‌شود که به نظر می‌رسد باید آن‌ها را متأثر از منطقه جغرافیایی تألیف دانست «دیل» به جای «دل»، «غشک» به جای «خشک»، «تاغستان» به جای «تاکستان»، «پوشت» به جای «پشت»، «پوخته» به جای «پخته»، «گورز» به جای «گرز»، «صمصه» به جای «سنبوسه» و موارد دیگر که احتمالاً متأثر از تلفظ مردمان نواحی ترک‌نشین آسیای صغیر باشد.

لغت تشریح شده که این ویژگی در هر دو نسخه بیشتر به مترادفات ترکی مربوط می‌شود. نیز از اختصاصات این کتاب حذف به قرینه لفظی و گاه حذف بی‌قرینه در تعریف لغات است. برای مثال ترجیح «افزون نهادن و دادن» معنی شده که یعنی افزون نهادن و افزون دادن و موارد متعدد دیگر که در استفاده از این کتاب باید این نکته را در نظر داشت. یکی دیگر از ویژگی‌های این کتاب این است که هاء جمع در کلمات مرکب گاه در میان دو جزء کلمه قرار می‌گیرد مانند پای‌ها ابرنجن به جای پای ابرنجن‌ها در ترجمه «أجحال».

ج. مآخذ کتاب. به جز کتاب‌های المصادر و تاج‌المصادر، که پیشتر به آن‌ها اشاره شد، در متن نسخه مرگه کلمه «مجمل» آورده شده است که اشاره دارد به کتاب «مجمل‌اللغه». برای مثال ذیل «حشره» آورده است: جنبندة زمین، کالیرایع و الضباب، مجمل. در هر دو نسخه تعداد اندکی شاهد آمده است و ظاهراً نمی‌توان مآخذ آن‌ها را جزو منابع کتاب برشمرد. کلمه «تهلکه» را که در متن جا افتاده در حاشیه آورده است: «تهلکه؛ هلاک شدن و افتادن و سر به وادی نهادن و شیفته شدن به عشق، قال الیزیدی التهلکه من نوادر المصادر لیست مما نجرى علی القیاس». یحیی بن مبارک یزیدی یکی از ائمه لغت عرب است که کتابی به نام نوادر داشته است (رک لغت‌نامه ذیل یزیدی، یحیی بن مبارک) که ظاهراً بدست ما نرسیده است. از جمله ذیل مدخل «خلق عظیم» این عبارت را آورده است: «خوی و بمعنی القرآن کما سنلت عائشه رض عنها عن خلق النبی علیه السلام فقالت کان خلقه القرآن قال العلماء ارادت قوله تعالی «و انک لعلی خلق عظیم» من الکتاب الأسفار من نتایج الأسفار لمحمد الاعرابی». که از کتاب رساله الأسفار فی نتایج الأسفار ابن عربی استفاده کرده است. و یا ذیل لغت «وجوه» از کتاب تفسیر قشیری بهره برده است: قوله تعالی وجوه یومئذ ناضره إلی ربها ناظره، و اللّٰه تعالی یخلق الرؤیة فی وجوههم فی الجنة علی قلب العادة فالوجوه ناظرة إلی اللّٰه تعالی و یقال العین من جملة الوجه فاسم الوجه یتناوله و یقال الوجه لا ینظر، العین فی الوجه ینظر کما أن التهر لا یجرى و الماء فی النهر یجرى و اللّٰه تعالی قال جنات تجری من تحتها الأنهار، تفسیر قشیری. ذیل آمنه نوشته تفسیر ثعلبی و ذیل لغت طول، به مختارالصحاح اشاره کرده است. پس از تعریف واژه حواصل نوشته است: ج و پوستین معروف. آن پوستین که از حوصله مرغ می‌سازند، «مشکلات». که احتمالاً به کتابی اشاره دارد که جزوی از نامش مشکلات بوده است. از مشکلات‌البلغه که در شرح‌البلغه نوشته شده است جز چند برگ مغلوط چیزی بجا نمانده (منزوی، ۵) و از طرف دیگر این کلمه در کتاب‌البلغه نیامده است. نیز در نسخه پ اشاره داشته

است به کتاب قانون ذیل لغت حصید: «حصید، کشت دروده و آنچه نشانش نمانده باشد یعنی قصب الشروع إذا حصد، کذا فی الصحاح و القانون ساق کشت. به غیر از موارد اشاره شده در تعریف لغات گاه عبارت‌های عربی را که در فرهنگ‌های عربی به عربی پیش از این کتاب آمده است عیناً و یا با تغییر آورده است. نمی‌توان تشخیص داد کدام‌یک از این فرهنگ‌ها به طور خاص مورد استفاده مؤلف بوده است ولی از کتبی نظیر العین، کتاب الجیم، الغریب المصتف، لسان العرب و دیگر معاجم کهن عربی مستقیم و یا غیر مستقیم استفاده کرده است. همچنین همانطور که اشاره شد مقایسه ضبط‌های کتاب با دیگر فرهنگ‌ها مشخص می‌کند که مؤلف کتاب به کتبی نظیر السامی فی الأسماء و به‌ویژه الأسماء فی الأسماء (که خود متأثر است از السامی فی الأسماء) بسیار نظر داشته است و برخی از آشتگی‌های متن را به‌خصوص با کتاب الأسماء فی الأسماء می‌توان تصحیح کرد. برای مثال ذیل «مُقَوّی» در هر دو نسخه آمده: «جامه که بروپینه رنگ کرده». بروپینه در مذهب الأسماء برودرنگ و در لغت‌نامه بروناس ضبط شده حال آنکه در أسماء فی الأسماء «برونیه» آورده شده که ضبط صحیح است. به مواردی از این دست و همچنین برخی تأثیرپذیری‌ها از این کتاب در پاورقی‌ها اشاره شده است.

د. علایم اختصاری به‌کاررفته در دو نسخه. در کتاب معجم الرموز و الإشارات ذیل عنوان الرّمز عند اللّغویین به علایم اختصاری که در میان اهل لغت رایج است اشاره شده است (مامقانی، ۵۲). در دو نسخه این کتاب نیز برخی علایم اختصاری به‌کار رفته است که بدان‌ها اشاره می‌شود: کوتاه‌نوشت «ف» در جایی که معنای لغت از نظر مصتّف احتیاج به مترادف یا شرح نداشته و «معروف» بوده است. کوتاه‌نوشت «ج» به معنای «جمع». کوتاه‌نوشت «جج» به معنای «جمع الجمع». کوتاه‌نوشت «م» برای جلوگیری از تکرار معنی در جایی که معنای مدخلی با مدخل قبل مشابه است و در واقع به معنای «مثل قبل» و یا «مثله» است. کوتاه‌نوشت «م دره» یا «م در به» نیز ظاهراً به معنی «مثل قبل» است. کوتاه‌نوشت «معا» که در کتاب المحيط بلغات القرآن نیز دیده می‌شود نشانه آن است که حرفی از کلمه دارای دو حرکت است. کوتاه‌نوشت «تع» به جای تعالی و «ع م» به جای علیه‌السلام به کار رفته است.

ه. وجود کلمات مشکول. حرکت‌گذاری واژه‌ها در کتاب‌های خطی از نظر زبان‌شناسی تاریخی زبان فارسی و لهجه‌شناسی اهمیت دارد و نشان می‌دهد که یک لغت در یک دوره زمانی

و یا یک منطقه جغرافیایی به چه صورت تلفظ می شده است. در اینجا برخی کلمات مشکول در دو نسخه این کتاب را که می تواند اهمیت داشته باشد می آوریم:

نسخه مرعشی:

اَخْشَامَلِیق (ذیل ممسی)، اَرَشْتَه آشی (ذیل رشیدیه)، اَسْرُب (ذیل اَنک)، اُسْکَرَه (ذیل ثفوه)، اغج اِشْکَنَجَه (ذیل هراس)، اُوْشَادَجِی (ذیل میثم)، بَرَازَوَانَه (ذیل شعیره)، بُرْمَه (ذیل مثقب)، بُسودن مشک (ذیل دوف)، بَسِیَارَسَخُن (ذیل الحی)، بَلَجَن (ذیل اثر)، بَلْجُو (ذیل صاروج)، بُوکُولَجَه (ذیل لوبیا)، پُسْتَه (ذیل فستق)، پُیُو (ذیل عثه)، تَازِیَانَه (ذیل اصبحی)، تَبَاهَلْک (ذیل ارسع)، تَرُبُد (ذیل اَبورزین)، تَرَه (ذیل اَبوجمیل)، تِمَاج (ذیل ادیم)، تُنْدب (ذیل طنفسه)، تُنْدِرْهَا (ذیل رعود)، تُوَانَا (ذیل مقتدر)، تُوَبْرَتُو خاستن چوب از هم و نی و جز آن چو بشکند (ذیل تشقی)، تُوَبْرَتُو دُوختن (ذیل مطارقه)، تُوُلَغَه (ذیل وشق)، جَام پُر مِی (ذیل دهاق)، چْکَاوْک (ذیل اَبوملیح)، چْکَرْکَه (ذیل ام عوف)، چوب چوره یعنی تریتر (ذیل سرفه)، خِرْمَن دوکنی (ذیل کنده)، خُسْرْهَا (ذیل اصهار)، دِتْرَه وُک (ذیل مفلوج)، دِزَاغْرِشْقَلْرِی (ذیل رضف)، رَوَزَن (ذیل کوه)، زُلْیِبَه (ذیل زلاییه)، سُوپْرِنْدُو (ذیل قماحه)، سُوپْرِنْدُو (ذیل کناسه)، سِتْبِرْپَلْک (ذیل امحض)، سُتْرَدَن (ذیل احتلاق)، سَرْچَه (ذیل اَبومحرز) سُرْخِرْزَه (ذیل حصبه)، سِرْدَابْهَا (ذیل سرادیب، احتمالاً تلفظ ترکی است)، سُوْزْمَه (ذیل شیراز)، صَرْمَشُوْق (ذیل عشق)، صُوْشْپَاچْک (ذیل ممسحه)، عُقَاب (ذیل اَبوهیثم)، عُقَاب (ذیل ام الحوار)، عَرَقَه (ذیل زاغ)، غِرْوَاشَه (ذیل مرشه)، قَشَاغُو (ذیل فرجون)، کَبْر (ذیل اصف)، کُپَرِچْک (ذیل بستوقه)، کُرْتَهْهَا (ذیل قراطق)، کِرْپِی (ذیل قمعول)، کُوْتِکِ گَاژُر (ذیل محضاج)، کُوْلَنْگ (ذیل معزق)، گُرْبَه (ذیل اَبوخداس)، گِرِه (ذیل اُرْبَه)، گُلْخُن (ذیل اتون)، گِلْکَش (ذیل منقل)، مَرَسِن (ذیل آس)، مَشْکْهَا (ذیل اداوی)، مِزْبَان (ذیل ام المثنوی)، هِرَاسَه (ذیل محذار)، هِرْگِز (ذیل اصلاً، احتمالاً تلفظ ترکی است)، سُرْفَه (ذیل هکاع).

نسخه اوپسالو:

اَغْرِجِی (ذیل ناهق)، اَلْآخَانَه (ذیل بقله الانصار)، اَسْکُوْجْک (ذیل دگه)، اَنْگِشْت (ذیل فحم)، اُوْیُق (ذیل بیهوج)، تَرِتر (ذیل سرفه)، فُرُوْزِیْنَه (ذیل ضرام)، خَاکَه (ذیل بینه)، تُوْرَسَن (ذیل تو)، سُد (ذیل ابوالایض)، طَاش اِلَاگُن (ذیل اجدل)، کَبْر (ذیل اصف)، فِرَاخ (ذیل

فيحاً)، كَبْرَوَا (ذیل كبریه)، مَرَسِن (ذیل عمار)، مُصَنَدَرَه (ذیل افزیز)، نُسُو (ذیل املس)، وَلَه (ذیل ابن مفروض).

و. اختصاصات رسم الخطی و دستوری دو نسخه:

- در هر دو نسخه، «هـاء غیر ملفوظ» در اتصال به «هـاء جمع» حذف شده است.

- «یاء میانجی» در بیشتر موارد با همزه نگارش شده است: گردن هاء دراز.

- کلمات مشتق و مرکب در نسخه مر معمولاً پیوسته و در نسخه پ در بسیاری موارد جدا نوشته شده است.

- در برخی موارد در هر دو نسخه «یاء» به جای کسره اضافه به کار رفته است: بزرگی بزرگ به جای بزرگ بزرگ. این ویژگی که در برخی دیگر از متون کهن هم آمده هم اکنون در گویش دری افغانستان رایج است.

- در نسخه پ در بیشتر مدخل‌ها «تاء ممدود» به جای «تاء مدور» نگارش شده است و این ویژگی به کلمه «اکمه» که با های ملفوظ است سرایت یافته و «اکمت» به جای «اکمه» به کار رفته است.

- «هـاء غیر ملفوظ» در کلماتی مثل آمادگی در اغلب موارد حفظ شده و به صورت آماده‌گی به نگارش در آمده است.

- کلماتی نظیر آنکه و آنچه در بیشتر موارد به صورت «آنک» و «آنچ» ضبط شده است.

- «الف ممدود» در وسط کلمه در بیشتر موارد به صورت «آ» نوشته شده است: منش زآده (ذیل آجم).

- کلماتی نظیر خوان، خوار، خواهر و خواندن در بسیاری موارد بدون الف نوشته می‌شوند:

خورها (ذیل اذله)، دعای برکه خوندن (ذیل تبریک)، خون آراسته (ذیل مانده)، خدمتکار و خوجه سرای (ذیل خادم)، خوهر پدر (ذیل عمه). در نسخه پ در اغلب موارد و در نسخه مر در برخی موارد مشتقات فعل خواستن بدون الف نگاشته شده است: خوهنده (ذیل سائل)، نخوهم (ذیل مض). محتمل است این چگونگی‌ها به تلفظ کهن مصوت مرکب «خَو» برگردد.

- مشتقات افعال «گذاشتن و پذیرفتن» اغلب به صورت «گذشتن و گداشتن و

پذیرفتن» نوشته می‌شوند که به نظر نمی‌رسد این مورد از قبیل امساک کاتب در نقطه‌گذاری

باشد. این ویژگی از جمله در نسخه‌های کتاب حقایق هم به وفور دیده می‌شود (رک شمیسا، ۱۷

و نیز متن کتاب حقایق).

- کلمه «هرچه» در چند مورد با های جمع آمده است: جمع ابیض و هرچه‌ها که سپید باشد (ذیل بیض).

- واژه «کاغذ» همه جا در دو نسخه کاغذ با «دال» نوشته شده است.
 - در نسخه پ برخی کلمات که معمولاً با «ز» نوشته می‌شوند با «ژ» نگارش شده است مانند «ژشت» و «ژالو» به جای زشت و زالو. می‌دانیم تلفظ «ز» در پارسی و زبان خراسان پیش از اسلام «ژ» بوده است (بادی، نوزده).

- دیگر از اختصاصات نسخه پ این است که کلمات امشب و امروز در این نسخه جدا و به صورت ام‌شب و امروز نگارش یافته و نشان می‌دهد در آن منطقه این کلمات به عنوان کلماتی مشتق و نه ساده شناخته می‌شده‌اند.

ز. اختلاف ضبط واژه‌ها در دو نسخه. بررسی اختلاف نسخه‌ها در دو نسخه این کتاب نشان می‌دهد که این دو نسخه از اصل واحدی سرچشمه نگرفته‌اند. به عبارت دیگر یکی از ویژگی‌های این کتاب این است که در دو نسخه کتاب اختلافات معناداری در ضبط واژه‌های واحد وجود دارد. همچنین رسم‌الخط واژه‌های ترکی در دو نسخه متفاوت است که می‌تواند از نظر بررسی رسم‌الخط ترکی اهمیت داشته باشد. اینک نمونه‌هایی از اختلاف نسخه‌ها را ذکر می‌کنیم تا نشان دهیم در اصل کتاب بنا بر مقتضیاتی تصرف صورت گرفته است. برای مثال کلمات فارسی که تقریباً در تمام نسخه مر با «ان» جمع بسته شده، در نسخه پ با «ها» آمده است. کلماتی که به طور معمول با «ز» نگاشته می‌شود گاه در نسخه پ با «ژ» نوشته شده است. در برخی موارد نسخه پ بر خلاف نسخه مر به جای ذال معجم واژه را با «ز» نگاشته است. مثلاً برازر به جای براذر. برخی از اختلافات مربوط به مسایل نحوی است. بسیاری جاها صفت و موصوف در نسخه دیگر مقلوب به کار رفته است. در موارد بسیاری تعریف لغت در یک نسخه به عربی است و همان تعریف در نسخه دیگر به فارسی آورده شده است. در مورد برخی واژگان در در یک نسخه صورت فارسی و در نسخه دیگر صورت عربی آمده است. مثلاً در یکی «خرد» آورده شده و در دیگری «عقل».

نمونه‌های اختلاف^۱:

استاد در چرانیدن شتر / اشتر (ذیل آبل)، ماه مارت / مارتیس (ذیل آذر)، اسرب / سرب (ذیل آنک)، رسول دعوت / دعوة (ذیل ابوالمنی)، سرکش / نافرمان بردار (ذیل ابی)، سر زاهدان ترسا /

۱. واژه اول به نسخه مر و دومی به پ مربوط می‌شود.

ترسایان (ذیل ایبل)، گرگین/ گرگن (ذیل اجرب)، بیسه شیر و نیستان/ نایستان (ذیل اجمه)، دوستان/ دوست‌ها (ذیل احباب)، آنکه از بسیاری گوشت پزول او با ران پنهان شده باشد/ پزل (که) در گوشت ناپیدا بود و آنکه پرنش همچنان بود (ذیل ادرم)، زکام و زالو/ ژکام و ژالو (ذیل ارض)، خردگوش/ خرده‌گوش (ذیل اسک)، استادها/ استادلر (ذیل اساتید)، حریص الدنیا/ حریص دنیا (ذیل اشل)، دارویی است ناخن/ ناخون دیو می‌گویند (ذیل اظفار)، خاک‌رنگ/ گردرنگ (ذیل اغبر)، شکافته‌لب زبرین/ زورین (ذیل افلح)، سپید/ سپیده رنگ نه به سیری (ذیل افضع)، تیر شکسته‌سوفار/ سوفار شکسته (ذیل افوق)، امشب/ ایم‌شب (ذیل اللیلة)، اللبن الرقیق/ شیر تنک (ذیل امهجان)، گریزنده شتر مرغ/ شتر مرغ گریزنده (ذیل اجفیل).

همانطور که گفته شد این اثر دارای حواشی و لغات ترکی است. مقایسه اختلافات در عبارات ترکی نشان می‌دهد در دو نسخه از دو رسم الخط برای نگارش کلمات ترکی استفاده شده است. مقایسه این اختلافات برای تحقیق در تحولات رسم الخط ترکی سودمندست.

نمونه‌هایی از اختلاف‌های نگارشی در واژگان ترکی^۱:

بغایپراغی/ بغه پیرغی (ذیل آذان الجدی)، یومری یرلر هر نسنه‌ده/ نسنده (ذیل احیاد)، چیچک/ چیچک (ذیل ارون)، بالیق/ بالیق اغلری (ذیل اشراک)، اصرعن دیکنی/ اسرغان دکنی (ذیل انجره)، سدکپوگی/ سودکپوکی (ذیل ثماله)، بقدایق اوتی/ بقدایق اوت (ذیل ثمام)، ارماق/ ارمق (ذیل جرف)، بونجقجی/ بونجوقجی (ذیل حکاک)، شفقه: قورقلوسکو/ قوخلوسکو (ذیل شفقه)، بلدرجن/ بورتلجن (ذیل صفراغون)، باشه اورتلان/ ارتولن ققتان (ذیل صدار)، بلغور/ بولغور (ذیل صقلاب)، قوله‌آت/ قلات (ذیل صنابی)، بینور/ ینور نسنه (ذیل عدوفه)، قات قات/ قت قت (ذیل عقنقل)، قزل پویا/ پویه (ذیل عروق حمر)، کساک دوکاجک/ کسک دگاجک (ذیل مدمة).

ح. واژه‌ها و ترکیب‌ها کم کاربرد: یکی از فواید نشر فرهنگ‌های عربی - فارسی به دست آمدن واژه‌ها و ترکیب‌های کم کاربرد گاه فراموش شده زبان فارسی است. در اینجا با در نظر گرفتن منطقه جغرافیایی تألیف این فرهنگ که به احتمال زیاد آناتولی است، برخی واژه‌ها و

۱. واژه اول به نسخه مرو دومی به پ مربوط می‌شود.

ترکیب‌های نویافته و احیاناً گویشی کتاب را که می‌تواند از جهتی اهمیت داشته باشد می‌آوریم. فرض بر این است که اگر واژه‌ای کم‌کاربرد چندین بار در یک یا هر دو نسخه تکرار شد، باید آن را یک گونهٔ محتمل دانست:

آبکامهٔ پیاز (ذیل رواصیر).

آبگینهٔ بیماران (ذیل تفسرة). این مدخل فقط در پ آمده‌است. تفسره معمولاً «قاروره» ترجمه شده‌است.

آرامیدگی (ذیل طمانینه).

آش با پینو پخته (ذیل ماقوط).

آش‌پیز (ذیل طباخ).

آغیشتن (ذیل رضّ). تلفظی است از آغشتن.

آنجا که طیب پیرمجد از دست (ذیل مجسّة). بر معیّن یعنی «لمس کردن». به همین معنی در ترجمهٔ قرآن ری (ص ۷۸، ۹۹، و ۱۱۷) به صورت «بر معیّدن» آمده‌است. اسب ساختهٔ رفتن (ذیل عتد). ساخته در معنای «آماده» به کار رفته‌است.

اسبوس (ذیل بزراقطونا). در پ «اسبیوس» است.

اشکلک (ذیل شظاظ) در پ اشکالک ضبط شده و در لغت‌نامه با قید یادداشت مرحوم دهخدا آورده «چوب گوشهٔ شکیل».

افروخته شدن و هوا شدن موی (ذیل اشتعال). هواشدن موی ظاهراً ترکیب تازه‌ای است که احتمالاً با توجه به تعبیر قرآنی به سفید شدن موی اشاره دارد.

انگین عقیده کرده (ذیل یعقید). عقیده کرده در معنای «بسته».

انگشتوانه یعنی زه‌گیر (ذیل ختیعة).

اهل الیمن ینقرون خشبةٔ مربعة و یثقبون فیها اربع ثواقب و یشدون فیها حبلاً و یسقون به و یسمون به فاجوشاً (ذیل فاجوش). در این کاربرد در کتب لغت فارسی نیامده‌است. محتمل است که معرّب پاجوش باشد.

با چشمه شدن جای (ذیل اتتجال).

بابزن و توراآشوب (ذیل مفاد). توراآشوب برابری است برای این کلمه. در مهذب‌الاسماء «تورشور» و در تاج‌الاسما «توراآشور» ضبط شده‌است.

بادپره یعنی پرفوج (ذیل خراة). این لغت ذیل لغت «مغثة» نیز در پ تکرار شده است.
«مغثة» چوبی است که کودکان با آن بازی می کنند.

بال زین (ذیل بداد). بال زین تعبیر کم کار بردی است.

بانگ بریوط (ذیل طنطنة در پ). بیشتر ضبط مشکول بر بَط هم آورده شد.

بچه زادخواست (ذیل قصیع). زادخواست کودکی است که به سبب بیماری بزرگ نشود.
برابر تازه ای است برای قصیع.

برآسویانیدن و برآسودن (ذیل اراحة). در متن تاج المصادر «برآسایانیدن» و در حاشیه
«برآسویانیدن» ضبط شده است.

برزگر (ذیل اكار). در پ برزگار آمده که برزگار هم می توان خواند و صورت دیگری از این
کلمه است.

برفدان (ذیل مثلجة).

بُرمه (ذیل مثقب). پ بورتو ضبط کرده است. در لغت نامه به فتح اول است. در گویش
فردوس «پَرمَا» گفته می شود.

بزدانیدن (ذیل شوف). زدانیدن صورتی است از «زدایدن».

بزموی (ذیل سبد). بزموی «ریسمانی است از موی بز». در معنای سبد اگر صحیح باشد
استعمال تازه ای است.

بستراهنگ (ذیل مجلس). پ چارشف آورده که احتمالاً تصحیف «چادرشب» است و یا
تلفظی ازین کلمه.

بن سپاری در زمین بمانده (ذیل جدامة). در قاموس المحيط چنین معنا شده: هی ما
یستخرج من السنبلی بالخشب إذا ذری البری الریح و عزل منه تبته. بن سپار در معنای «گندم»
که پس از باد دادن از کاه جدا می شود و روی زمین می ماند.

بن سپاری در زمین مانده (ذیل حصیدة).

بوی داران یعنی سلسله عطاران (ذیل جونة). بوی دار به معنی «عطار» تعبیر تازه ای است.

به ستاره بدادن (ذیل انهاب). در تاج المصادر به غارت بدادن. ستارزدن در معنی «از دست

دادن مال و دارایی» در برخی گویش ها کاربرد دارد. «به ستاره دادن» ترکیب تازه ای است.

به شیوه فرو شدن و به بالا بر شدن (ذیل افراع). در مصادر زوزنی و تاج المصادر «شیوه»
ضبط شده است.

بی دل (ذیل کع). پ ترسناک ضبط کرده است به معنای «ترسو» و نه «ترس آور».

بیگارکش‌ها به باطل (ذیل خصماء). جزء اول کلمه هم بیگار و هم بیگار می‌تواند خوانده شود هر چند بیگار با خصم تناسب بیشتری دارد. بیگارکش و یا بیگارکن هر دو تعابیر کم‌کاربردی هستند.

بیمارژون (ذیل مسقام).

بی‌مال کردن و بی‌تک کردن (ذیل اتلاف). بی‌مال شاید تصحیف «پی‌مال» و «پای‌مال» باشد چرا که معنی اتلاف هلاک کردن است. اگر در کلمه بعد هم بتوان آن را پی‌تک خواند شاید معنای اتلاف «ضعیف و لاغر کردن و هدر دادن» باشد.

پاردون رز (ذیل دعمة). چوبی که بر آن وادیج انگور یا مانند آن نهند. پاردون احتمالاً به معنای «چوب چفته» است. در پ یاردو در لغت‌نامه به صورت‌های پاردو و باردو ضبط شده است. پاشنه در (ذیل جاروز). لغت پاشنه در پ ذیل این مدخل و مدخل جاروزه بصورت پاشینه آمده است.

پراندوش (ذیل البارحة در پ). در لغت‌نامه ضبط پرندوش آمده است.

پردوران (ذیل وظر در پ).

پرز جامه (ذیل زئبر). پ پرژه آورده که گونه‌های است از «پرز».

پرستو و چاه‌یوز و دیو (ذیل خطّاف).

پرستوها و چاه‌پوزها و آهن‌های کژ در لگام (ذیل خطاطیف). در تکملة الأصناف ذیل خطّاف «چاه نو» آورده است. در اینجا چاه‌پوز و در جای دیگر چاه‌یوز آمده است.

پرش اشتر (ذیل خشاش). خشاش چوبی است که در بینی شتر قرار می‌دهند.

پرواره دیوار و جامه رقیق (ذیل رفّ). در لغت‌نامه و فرهنگ‌نامه قرآنی «بروارها» است در

ترجمه «عُرف».

پژموی‌ها (ذیل سبدان). پژموی و بزموی در معنای «سبد» به‌کار رفته است.

پشنجه حلاج (ذیل مرطم). در صحاح الفرس پشنجه معادل «مرطم» قرار داده شده است.

پله سر (ذیل اتحاف). در پ «کفه سر» آمده است. پله به معنی «یکی از دو قسمت چیزی

که دو بخش دارد» هنوز در زبان مردم و در گویش‌ها به‌کار می‌رود. معنی کلمه «سر» در ترکیب

«پله سر» دانسته نشد.

پوره جامه (ذیل خمل). اگر صورتی از «پرز» نباشد لغتی است در این کلمه.

پوت (ذیل آزر). در پ کلمه بت در دو موضع به صورت «پوت» به کار رفته است.
پیش خورد (ذیل عجاله).

پیش گیر (ذیل مندیل الغمر). در مقدمه الأدب دستار خوان آورده است. «پیش گیر» برابر دیگری است برای این کلمه.

پیش کاره و شب آینده (ذیل قابله). پیش کاره به جای «پیش کار» به کار رفته است.
پیش کاره و مرد بزرگوار و پابندان یعنی ماما (ذیل قبیل).

پیکین فراخ چشم (ذیل هلهال). پ پیکن ضبط کرده است. در لغت نامه پیکن «غربال تنگ چشمه» است. پیکین تلفظ دیگری ازین واژه است.

پیوسته ابرو و سروآور (ذیل اقرن). سروآور یعنی «شاخ دار».
تخم خشخشان (ذیل بزراخشخاش در پ).

تصغیر ید یعنی دستکی (ذیل یدیّه).

تودری (ذیل خفج). یکی از معانی خفج در لغت نامه «خَبّه» است. خَبّه نیز به معنای «تودری» آمده است. معانی خَبّه در لغت نامه این هاست: «راهی از ریگ، راهی از ابر و جز آن، خرقة ای که از جامه بیرون کنند و بر دست و جز آن بندند، رگ بند». و معانی خفج چنین است: «خفتک، بختک، کابوس، خردل صحرائی که آن را قچی گویند آن را بکوبند و در ماست کنند و با طعام خورند، شبرق، حشیشة البزاز، لسان، خاکشی، خَبّه (یادداشت مؤلف)». ذیل تودری هم آمده است: ... به معنی سماق هم به نظر آمده است و معرب آن تودریج است. برابر نهادن تودری برای لغات «خفج» و «خَبّه» استعمال تازه ای است.

تولغّه و سنگ که بر کراسند آزمودن قوت را (ذیل ربیعه).

تیزنای سرکوه (ذیل حرف الجبل).

تیزنگر (ذیل شانه). تیزنگر در معنای «تیزچشم» و «تیزبین» استعمال شده است.

جامه نهادگی (ذیل مصون). تعبیر تازه ای است.

جوش بره (ذیل قنفریض). پ جوش بره ضبط کرده است.

چاشتگا (ذیل رونق الصّحی در پ). انداختن «هاء» در آخر این گونه کلمات در موارد دیگر هم دیده شده است مانند «شبانگا».

چاه یوز (ذیل عودقه). همان طور که بیشتر اشاره شد این لغت در تکملة الأصفان به صورت

چاه نو آمده است. در این متن دوبار به صورت چاه یوز و یکبار چاه پوز ضبط شده که می تواند

مؤید درستی یکی از این دو ضبط باشد. عودقة آهنی است با شاخه‌های سرکج که بدان دلو و جز آن را از چاه برآرند. چاه‌پوز و چاه‌پوز و چاه‌جو در لغت‌نامه هم آمده است. چندنه (ذیل بطم). پ: آن دانه سبز که شکم را تر می‌کند. بطم درخت سقز است و چندنه در صورت صحیح بودن واژه کم‌کاربردی است.

چران (ذیل راتم).

چرخشت (ذیل معصر). پ منگنه ضبط کرده است.

چرخه (ذیل شکاعی). در لغت‌نامه چرخله و چرچه ضبط شده است.

چوال خاک‌کش (ذیل فنیقة).

چوپ‌های پالان (ذیل اقتاد). چوپ گونه‌ای است از «چوب».

خارزن (ذیل مسواة). در معنی ابزار شیارزدن.

خامه‌های تراشیده (ذیل اقلام). تفاوت میان قلم و خامه در تراشیده بودن آن دانسته شده است.

خایسک و آژینه آسیابان (ذیل میقعة).

خایه‌ریز (ذیل عجة). خایه‌ریز معادل کم‌کاربردتر «خاگینه» است.

خردگوش و تیزدیل (ذیل اصمع در پ). مراد از ذکر این مورد این است که در مواردی در پ تلفظ کلمه به نگارش درآمده است.

خواره (ذیل آکله). لغتی است در «خوره».

خواستوار (ذیل شیزب).

دارویی است ناخون دیو می‌گویند (ذیل اظفار در پ)

دارویی اندرون‌ران (ذیل ایارج). اندرون‌ران برگردان کلمه «مسهل» است.

دال‌خال خرما (ذیل تغاریز). در ذیل فرهنگ‌های فارسی این لغت را در ترجمه «الفسیل» از البلغه ذکر کرده و دال را «درخت» و خال را «مال» حدس زده است. در برهان قاطع دال‌خال را «درخت و نهال نونشانده» و دال را «درخت» و خال را «شاخه» معنی کرده است. در تکملة‌الاصناف تغریز «نهاله خرما» معنی شده و فسیله در لغت‌نامه «خرما» ریزه است. جزء ریزه در معادل عربی یعنی تغریز و تغاریز موجودست و شاید کلمه اصلی غیر عربی داشته باشد. دال‌خال همچنین در ترجمه کلمه «جثیث» نیز آمده است.

داما برافتادن (ذیل انبهار). داما صورتی است از «دمه».

دانا و مرد سوده پای و مهربان (ذیل حفیّ). «مرد سوده پای» افزوده پ است. در خوریز بریان کردن (ذیل امتلال). در تاج المصادر «بریان کردن در خرش» ضبط شده و «خورژ» و «خرژ» هم بدل کلمه است. در مصادر «بریان کردن در خوریز» آمده است. در لغت نامه به حدس مؤلف معنای خورژ «خاکستر نرم» است. خرش در برهان قاطع «خار و خلاشه افکندنی» معنا شده که می تواند تبدیل به خاکستر شود. ذیل مصدر رمض در تاج المصادر آمده: گوسپند با پوست در زیر خورژ کردن تا پخته گردد. بدل های کلمه هم حرث، آتش، حریث، خورژ، حور و خور است که با در نظر گرفتن بدل ها و معنای لغت در معاجم عربی حدس مرحوم دهخدا اندکی به معنی نزدیک است. در گویش فردوس خروژ/خروج آتش، به آتش نرم زیر خاکستر گفته می شود که به نظر می رسد این جا همین معنی مراد باشد. «خوریز» در این کتاب هم بدل های تاج المصادر را تأیید می کند و هم صورت تازه ای به دست می دهد.

در شب خون بی باک شدن (ذیل خرق).

درخش بی باران (ذیل برق). بی باران افزوده پ است.

درگوش (ذیل شنف). به معنی «گوشواره» است و ممکن است تصحیف «ورگوش» باشد. دست استار (ذیل ابوطیب). مر خانگی حلوا ضبط کرده است. معانی دیگر این واژه عربی در فارسی «افروشه، آفروشه» و «حلوا» است. در فرهنگ رشیدی حلوا ی خانگی آمده است. دست استار اگر ضبط واژه صحیح باشد لغت تازه ای است. دلاو (ذیل دمص در پ). این کلمه در پاورقی صفحه ۱۲۰ سفرنامه ناصر خسرو به صورت «ولاو» آورده شده است.

دلستان (ذیل مدلبه). پ چنارستان ضبط کرده است. دلستان ساخت واژه فارسی است با استفاده از لغت عربی که در کتب لغت نیامده و اگر در متون به کار رفته باشد اهمیت دارد. دنبه و گوشت نشسته گاه (ذیل الیه).

دنک لاله (ذیل خشیف).

دو بازوی کرده (ذیل مسماک). دو بازو ابزار دهقانان است. مسماک یعنی «چوب دوشاخه». دو بازوی کردن یعنی «دوشاخه کردن» که در فرهنگ ها نیامده است.

دیوانه افعال (ذیل اهوج در پ).

رسوآیدن (ذیل افتضاح).

روز بروز انداختن وام (ذیل مطل). روز به روز انداختن در معنای «امروز و فردا کردن».

روستخیز (ذیل صاخّۃ). پ رستخیز دارد. هر دو گونه‌ای است از «رستخیز».

روی سزای نفرین (ذیل شتیم در پ).

زن بردار (ذیل حامل). پ بردار آورده‌است.

سازره (ذیل عتاد). پ ساز نشکر و کاسه بزرگ معنی کرده‌است. نشکر احتمالاً تصحیف لشکر است. معادل ساز ره تعبیر تازه‌ای است.

سایه‌گاهی (ذیل مُقیّاً).

سپد (ذیل سلّة). تلفظی است از سبد.

سپژوندو (ذیل کناسۃ). پ سپرندو ضبط کرده‌است.

سخن گفتن گبرکان بژاژ خواردن (ذیل زمزمه). در مهذب‌الاسماء دندیدن گبرکان بر نان خوردن و در تاج‌المصادر نیز به جای ژاژ، «نان» دارد. به نظر می‌رسد ضبط ژاژ صحیح باشد. جمهرة اللغة ذیل زمزمه آورده‌است: زمزمة المجوس و اصل الزمزمة الکلام الذی لایفهم. با توجه به این عبارت ژاژ صحیح‌تر به نظر می‌رسد و شاید عبارت به این صورت باشد: «سخن گفتن گبرکان به ژاژ خواندن/خوندن». این ضبط صحیح را این کتاب حفظ کرده‌است. احتمال اینکه صورتی باشد از «باژ/واژ» به همان معنی زمزمه نیز منتفی نیست.

سُرْمه‌ناکرده (ذیل امرۃ). پ کلمه را به صورت سرما آورده که شاید تلفظی از «سر مه» باشد.

سریز (ذیل سهریز در پ). جزء «سهر» در کلمه با سرخ هم‌ریشه است.

سِرِنَد (ذیل کشوئا).

سنگ آسیا و یکی از دوازده دندان از پس ضواحک بود (ذیل رحی). دوازده صورت گویشی «دوازده» است.

سنگ آهن‌کش (ذیل مغنطیس).

شتر دوشان (ذیل حلبانة). پ دوشانه ضبط کرده‌است. دوشان و دوشانه به معنی «شیردار» و «دوشیدنی».

شراب شبنگاهی خوردن (ذیل اغتباق).

شش غنچ (ذیل حرز). پ آورده: هی شیء محکوک کالجوز یلعب به الصبیان. در تکملة الأَصناف لغت حَرَز، گوزباختن شش‌گانه معنی شده‌است. «شش غنچ» تعبیر تازه‌ای است.

شکر بریده (ذیل مازیاری). در مقدمه‌الآدب ذیل مازیار «شکرپیره» و «شکر بورک» و «شکر بیزه» ضبط شده است. شکر بریده اگر تصحیف نباشد گونه‌ای است ازین کلمه.

شکسته بستنده (ذیل جابر در پ).

شنویدن (ذیل سماع در پ).

شواظ نر (ذیل خرب). در لغت‌نامه شوات و در تکملة الأَصْناف شاسب آمده است. شواظ گونه کم‌کاربردی است.

شورتاخ (ذیل ارطاط). در لغت‌نامه ارطاط «ارطی و درخت سنجد» معنی شده است. ذیل «شورتاخ» هم نوشته «ارطی» (یادداشت مؤلف).

صبان‌ها (ذیل مکارب). مکرَب ابزار شیار کردن زمین است. «صبان» به این معنی دیده نشد، شاید تصحیفی در آن صورت گرفته باشد.

طعامی که بزاج سازند (ذیل خرسة). در لغت‌نامه با قید یادداشت مؤلف آمده است: طعامی که زاج را دهند.

فتر یعنی پَدِست (ذیل ورب). در لغت‌نامه بَدِست و پَدِست آمده است.

فردبان و آن پنج روز باشد از آخر آبان (ذیل فردجان). در لغت‌نامه بدون شاهد و با یادداشت مؤلف ضبط شده است. ظاهراً صحیح فردبان است.

کادوش در مر ذیل رُوْیه آمده: «پاره شب و پاره چوب که بدان کادوش استوار کنند». در پ اینچنین معنی شده است: «پاره چوب و خمیر مایه». کادوش اگر مصحّف نباشد مورد جدیدی است و شاید با توجه به تعریف پ به معنی خمیر مایه باشد.

کاستگی آب دریا (ذیل جزر).

کراس (ذیل جلنار در پ).

کراوز (ذیل کرسب). «کراوز» و احتمالاً «کروز» گونه‌های دیگر کرفس هستند.

گرایستن (ذیل سلم). یکی از معانی سلم «اسلام آوردن» است. شاید ضبط واژه «گرایستن» باشد و گونه‌ای از گراییدن.

کری کر (ذیل اصلخ). ساختاری است که باز هم در این کتاب نمونه دارد که بسیاری چیزی را با تکرار نشان می‌دهد.

کری کش (ذیل مکاری). مکاری یعنی کرایه‌دهنده. کری کش تعبیر کم‌کاربردی است. درگوش فردوس «کِرِیه کش» گفته می‌شود.

کشت که می‌روید از رگ کشت اَوَّل (ذیل والبة). رگ به معنی «ریشه» را برای کشت به‌کار برده‌است. در لغت‌نامه از منتهی الإرب آورده‌است: «زراعتی که از ریشهٔ زراعت قبلی بروید». کلاژه (ذیل کندوس). پ کندس ضبط کرده‌است. معنای کلاژه مشخص نشد. کله‌سر (ذیل قرع). کله‌سر به جای «کل‌سر» بکار رفته‌است. کنبدانه (ذیل شهدانج). کنج‌پشت (ذیل اجناء). در مهذب الأسماء «پشت بدودر آمده» معنی شده‌است یعنی «پشت‌خم‌شده». کنج‌پشت اگر محرّف کوز/کوج‌پشت نباشد، ترکیب تازه‌ای است. کنددل و دل‌کند (ذیل بلید). دل را به معنی «خاطر» گرفته‌است. دل‌کند ساخت کم‌کار بردی است.

کندکردن آتش‌زنه (ذیل اصلاذ). تعبیر کندکردن برای آتش‌زنه به‌کار رفته‌است. کوهنج یا همسود (ذیل عزیزان). همسود فقط در مر آمده‌است. عزیزان نوعی «دولانه» است. دهخدا لغت «آنج» را حدس زده و به عنوان یادداشت دهخدا در لغت‌نامه آمده‌است. نیز به صورت کوهیج در لغت‌نامه مدخل شده‌است.

کیپو (ذیل تَوَطَة). در پ مرغ درخت معنی شده‌است که همان «انجیرخواره» است. کیپه (ذیل لکانة). تلفظ است از کیپا. گاوبان و نارود (ذیل بقار). نارود تنها در مر آمده‌است. گدای نهفته‌نیاز (ذیل متعّف). نهفته‌نیاز تعبیر کم‌کار بردی است که در فرهنگ‌نامهٔ قرآنی در تر جمهٔ «مسکین» آمده‌است.

گرده شدن (ذیل انسحاق). در تاج‌المصادر و مصادر سوده شدن آورده‌است. گرده در معنای «سوده» استعمال شده‌است.

گروه مردم هم‌دل (ذیل شیعة). گشته و فربه (ذیل لحیم). «گشته» صورتی از گوشته و به معنای پرگوشت به‌کار رفته‌است. گندامویه (ذیل دبب). تکملة الأَصناف ذیل این لغت آورده‌است: گندامویه یعنی موی خرد. در گویش فردوس به موی خرد و تازه‌رُسته، «پتّ گندایی» گفته می‌شود.

گندنه (ذیل کَرَاث). گندنه تلفظی است از گندنا.

گنگل کردن (ذیل مزاح).

گوران (ذیل خربة).

گورز (ذیل جرز). در پ گرز آمده‌است.

گورگشا (ذیل تباش). تعبیر کم‌کاربردی است.

گوسبند پروری (ذیل اکوله). افتادن الف در نظایر این کلمه باز هم در این کتاب نمونه دارد و این افتادگی نمی‌تواند سهو کاتب باشد و از ویژگی‌های زبانی این کتاب و حوزه تألیف آن است.

پوشت‌فریه (ذیل سحوف در پ).

گوشت از هم بریزنده از پختگی (ذیل فسیخ).

گوشت تنک‌کرده (ذیل شریح).

گیاه بالاش خورده (ذیل اجلیح). اجلیح در جمهرة‌اللغة چنین معنی شده‌است: نبت اجلیح،

إذا أكلت أعاليه.

ماهی بزرگ و دوات و گوزنخ و تیغ شمشیر و حرف نون (ذیل نون). گوزنخ معادل نون و

نونة عربی است. در مهذب‌الاسماء «چاه زنخ» و در تاج‌الاسماهی «چاهک زنخ» است.

ماهی آوا (ذیل صحناء).

متاره‌ها یا کوزه‌های روغن (ذیل دباب). متاره در معنای کوزه به‌کار رفته‌است.

مرد رشکین (ذیل غیران).

مردهای بشکوله (ذیل جلداء). پ مردهای چست ضبط کرده‌است.

مزددورها (ذیل اجرا در پ).

موزدهای پای (ذیل اجعال در پ).

مژه و ریشته‌ها (ذیل اهداب). ریشته صورت تلفظی رشته است.

منجو (ذیل عدس). در لغت‌نامه این لغت از شعوری آورده شده‌است. به‌کار رفتن آن در این

متن نشان می‌دهد استعمال آن قدمت بیشتری دارد، به ویژه که در فرهنگ‌نامه قرآنی (ج ۳، ص

۱۰۰۹) صورت‌های مرجو، مرجوی، مجوی، مژه، مزوو، مژو، مرنجو و نیزو در ترجمه عدس

آمده‌است.

منش زده (ذیل آجم). این واژه در پ به‌صورت منش‌زاده با الف ممدود در وسط آمده‌است.

این‌گونه نگارش «ا» در وسط کلمه در هر دو نسخه پرکاربرد است. منش‌زده یعنی «فردی که

طبعش از چیزی زده شده‌است». منش در زبان فارسی به معنای «خوی و طبیعت و سرشت،

مزاج، دل و اندیشه» است. در تاج‌المصادر ذیل آجم منش‌بزدن را آورده ولی منش‌زده به معنی

«دل‌زده و تباه‌مزاج» جدید به نظر می‌رسد.

مَنگ (ذیل ماش). مَر فیک و پ فیک ضبط کرده‌اند که اگر تصحیف نباشد تلفظ تازه‌ای ازین لغت است.

ناروان شدن نَرخ (ذیل کساد). تعبیر «ناروان» کم‌کاربرد است.

نَزده آسیا (ذیل طسق). پ نَزده ضبط کرده‌است. طسق آسیا باجی بوده که آسیابان می‌پرداخته‌است. نَزده لغت تازه‌ای است. در گویش فردوس نَزده به معنی «مزد آرد کردن گندم در آسیا» به کار می‌رود.

نگاریدن دست به کنده (ذیل وشم). در تاج‌المصادر کنده کردن دست آمده.

نو کشت که تیغ زند (ذیل حقل). تیغ زدن برای کشت یعنی بیرون آمدن کشت از زمین و یا بیرون آمدن برگ آن.

نوازه هزار (ذیل تسعة عشر الفا).

نهاری کردن (ذیل سلفه). سلفه «ناشتاشکن» است. نهاری در ترجمه «تلهین» و «تلهن» نیز آمده‌است. بنابراین نهاری به معنای ناشتایی است.

نیمی پسر و نیمی دوختر (ذیل شطرة). دوختر تلفظی است از دختر. ضبط دوختر ذیل لغت طفلة نیز در مَر تکرار شده‌است.

هم زار شدن کشت (ذیل اسخیرار). در تاج‌المصادر ذیل اسخیرار «هم رار شدن کشت» آورده و «هم راز و هم زار و هموار» را در حاشیه آورده‌است.

هم‌رو (ذیل رسیل). در نصاب‌الصبيان هم‌ره آمده‌است. اگر تصحیف نباشد برابر تازه‌ای است.

هنر (ذیل مأثرة). پ و مَر مأثوره ضبط کرده‌اند. مأثرة به معنای «کردار نیکوست». واژه هنر در معنای «فضیلت» برابر نهاده شده‌است برای این کلمه.

هیزوم (ذیل وقود در پ).

روش تصحیح

همانطور که پیشتر گفته شد هیچ‌کدام از دو نسخه کتاب از اصل واحد استنساخ نشده‌اند و یا اگر اصلشان یکی بوده است در طی زمان دچار تغییرات عمده نسبت به یکدیگر شده‌اند. در تصحیح این کتاب از آنجا که نسخه مرعشی مضبوط و تاریخ‌مند است و مصادر را نیز شامل می‌شود آن را به عنوان نسخه اساس با رمز مَر در متن و نسخه اوپسالبا با رمز پ در حاشیه قرار داده‌ایم. نسخه پ را هر جا نسخه مَر افتادگی داشته است و یا عبارت نسخه پ تکمیل‌کننده متن

بوده با علامت [] به متن برده‌ایم. آنچه نسخه پ نسبت به مر کم داشته در پاورقی با منها مشخص کرده‌ایم. اگر ضبط نسخه اساس غلط و یا مصحّف بوده به حاشیه برده شده و ضبط پ مقدّم داشته شده است. در مواردی که ضبط واژه در هر دو نسخه فاسد بوده است با کمک کتب لغت ضبط صحیح را در متن برده و اگر حدسی درباره درستی ضبط متن مطرح شده به صورت شرح در پانویس با کمک مراجع توضیح داده شده است. برای مثال در هر دو نسخه واژه «سقاط» پیروزه‌فروش معنا شده که غلط است و نبیره‌فروش در متن قرار داده شده است. آنچه در متن میان پرانتز قرار دارد افزوده‌هایی است از سوی مصحح که جملات یا عبارات ناقص متن را کامل می‌کند.

مشکول بون عبارات فارسی و ترکی به این معنی است که آن لغت در نسخه مشکول است. ذال معجم گاه در دو نسخه رعایت شده و گاه نه. بنا بر این در متن رسم الخط امروزی این واژه‌ها ترجیح داده شده است. اگر نسخه اساس در تعریف لغت عبارت عربی داشت و نسخه دیگر تعریف فارسی، نسخه‌بدل در متن قرار داده شده است. مقداری از حرکت‌گذاری واژه‌های عربی مخالف مشهور و گاه غلط بود که برای رعایت تبویب کتاب، در متن اصلاح نشد و در پاورقی صورت صحیح آن آورده شد. تنها در جایی مدخل‌ها تصحیح شده است که به تبویب کتاب لطمه‌ای وارد نمی‌شود. همچنین رسم الخط واژگان عربی به‌ویژه در مورد همزه مخالف قواعد عربی است که آن‌ها را اصلاح کرده‌ایم. برای مثال کاتب هیچ‌گاه پس از الف ممدود همزه نیآورده و یا تاء مدوّر را در کلمات عربی گاه به صورت ت کتابت کرده است. همچنین در کلمات فارسی نیز گاه واژه‌های مختوم به «ت» با تاء مدور کتابت شده (مانند صوره به‌جای صورت) که این موارد نیز اصلاح شده است. ذکر برخی نسخه‌بدل‌ها شاید افراطی به نظر برسد که غرض بازنمایی نسخه و نشان دادن عملکرد کاتب و صحت و سقم نسخه بوده است. در گزارش نسخه‌بدل‌ها سعی شده املائی واژه و رسم الخط نسخه عیناً بازنمایی شود.

همانگونه که بیان شد مأخذ نسخه مر در بخش مصادر کتاب‌های المصادر و تاج‌المصادر است. اگر در این نسخه در تعریف مصادر افتادگی وجود داشت و یا اینکه در مقابل مصدر چیزی نوشته نشده بود آن را در بیشتر موارد به کمک تاج‌المصادر و به‌ندرت با استفاده از المصادر و لغت‌نامه کامل کرده‌ایم و در پرانتز قرار داده‌ایم. همچنین صورت درست کلماتی که به نظر صحیح نمی‌آمد حدس زده‌ایم و با کلمه شاید در پاورقی مشخص کرده‌ایم. علامت سؤال‌ها مربوط به مواردی است که ضبط واژه و یا برابر بودن برای لغت عربی محلّ تردید است و یا معنای واژه نامفهوم است.

در شرح لغات واژه‌هایی که نیاز به شرح داشته‌اند چه از نظر غرابت استعمال و چه از نظر تأیید ضبط نسخه با استفاده از فرهنگ‌های دیگر و احیاناً متون گزارش داده‌ایم. تعاریفات عربی نسخه که معمولاً با اندک اختلاف در معاجم کهن و معتبر نظیر العین، غریب المصنّف و ... آمده است با کمک همین کتاب‌ها خواننده و تصحیح شد. دربارهٔ حدود هزار مدخل که شامل مترادف ترکی یا حواشی ترکی بود ابتدا سعی شد عبارات ترکی به همان صورتی که در دو نسخه هست خواننده و مقابله شود، برای مثال حرف «كُ» در رسم‌الخط ترکی تلفظ خاصی دارد و همین صورت را در متن آوردیم. این حرف در بازنویسی کلمات ترکی به همین صورت و نه به صورت «گ» نوشته شده است. آنجا که لازم بود از کتاب اختری کبیر و سپس نظر اساتید ترکی - دان کمک گرفته شد.^۱ مدخل‌های حاوی کلمات ترکی با علامت ستاره (*) در کنار مدخل متمایز شده است.

فهرست‌های کتاب هم شامل متن و هم شامل نسخه‌بدل‌هاست و در فهرست‌ها پراکنده و قلاب‌های متن حذف شده است. در فهرست‌ها سعی شده است معانی تفکیک شود و باید توجه داشت که در این بخش کلمهٔ فارسی و ترکی گاه برابر مدخل نیست و باید برای آن واژه به آن مدخل رجوع کرد. علاوه بر فهرست فارسی واژگان ترکی جداگانه فهرست شده است.

شیوهٔ استفاده از این کتاب

همانطور که گفته شد این کتاب فرهنگ لغتی الفبایی است که مؤلف در تنظیم آن حرف اول کلمه را باب و حرف دوم را فصل گرفته و علاوه بر این حرکات سه‌گانهٔ حرف اول را نیز در ترتیب لغات دخالت داده است. به این معنی که فتحه را بر ضمه و ضمه را بر کسره مقدم کرده است. در نسخهٔ مرعشی مصادر پیش از اسما آورده شده است. بنابراین در این کتاب برای یافتن یک لغت اگر مصدر بود باید در ابتدای باب و فصل مربوط و اگر اسم بود پس از مصادر آن را جستجو کرد. در برخی موارد مؤلف به حرف اول و دوم در ترتیب الفبایی بسنده کرده و باقی حروف را در نظر نگرفته و به همین خاطر در کتاب بهم‌ریختگی دیده می‌شود که به خاطر بازنمودن نسخه همین ترتیب موجود را حفظ کرده‌ایم. به منظور سهولت در استفاده از این فرهنگ اولین حرف مدخل اول هر باب را حرکت‌گذاری کردیم.

۱. با این حال ضبط‌های واژگان ترکی این کتاب هنوز قابل بررسی است و فردی که در این زمینه تخصص دارد می‌تواند چه به لحاظ رسم‌الخط و چه از نظر معنای لغات، آن‌ها را مورد بررسی دقیق‌تر و علمی‌تر قرار دهد.